

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۸ ماه می ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۴۱

قصائد

-۳۷-

ادامه مدح احمد خان (قطعه)

مظهر فیض الهی، که بزرگان جهان
آفتابِ فلکِ فضل و جلال، احمد خان
آن که باشد قلمش قفل هنر را، مِفْتاح^۲
مدت دولت او نزد فلک، نامعلوم
آسمان را ز سفر طاعت امرش، مقصود

مسیفیند^۱ ازو جمله، چه نزدیک و چه دور
کافتاب از رخ و رویش طلبد عاریه نور
وان که باشد سخنش، گنج خرد را، گنجور^۳
ساحتِ حِشمت او پیش خرد، نامحصور
اختران را ز نظر بسطت^۴ جاهش، منظور

^۱ "مسیفیند": اسم فاعل مصدر "استفاضه" (بر وزن "استفاده" - باب استفعال) و در معنای "فیض گیرنده"
^۲ "مفتاح" (به وزن "مثقال"): کلمه عربی و در معنای "کلید" - اسم آله از نگاه صرف - "آله فتح" و "فتح" در معنای "باز کردن" است.
^۳ "گنجور": خزانه دار، صاحب گنج
^۴ "بسطت": کلمه عربی و در معنای "وسعت"

گلشن فضل، ز طراحی کلکش آباد
ای چو خورشید به اوصاف افاضت، معروف
صیت زهد تو چون در گنبد گردون افتاد
چرخ از دبدبه جاه تو گردد، لرزان
حرف مهر تو در الواح ضمائر، مرقوم
در جهان دره انصاف تو تا پیدا کرد
هست در مجلس جاه تو، گه عرض جلال
خانه شرع ز معماری عدلش، معمور
ای چو برجیس به اصناف افادت، مشهور
زهره بشکست برین غرفه مینا، تنبور^۵
ماه در شعشعه فضل تو گردد، مستور
وصف جاه تو بر ایوان کواکب، مسطور
صفت جور و جفا و سیمت فسق و فجور
آفتاب اخگر و مه مجمر و شب مشک بخور^۶

خط مشکین تو بر صفحه نماید زانسان

که ز طرف چمن باغ جنان طره خور^۷

^۵ در نسخه (...)طنبور

^۶ "بُخور": در معنای "خاکستری تیره"

^۷ این بیت در نسخه کاتب موجود نیست از نسخه الف گرفته شد.